**جوانب عرفانی خسرو و شیرین نظامی گنجوی**

دکتر هادی خدیور[[1]](#footnote-2)

**چکیده**

خسرو و شیرین یکی از مشهورترین آثار غنائی نظامی گنجوی است. نظامی در این اثر علاوه بر دنبال کردن فواید کثیری که بر این گونه منظومه‌ها مترتب است مسائل حکمی، اخلاقی و عرفانی را نیز در نظر داشته است. عمده کشش ما در این مقاله مصروف نکته‌های عرفانی این اثر شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که شاعر نگاهی به بسیاری مضامین عرفانی و حالات و مقامّات مختلف داشته است.

واژگان کلیدی: نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، عرفان

**مقدمه**

حکیم نظامی گنجوی (530-614)، از شاعران و داستان پردازان طراز اوّل ایران است که منظومه‌های غنایی او، به ویژه، شهرت جاودانه دارد. از جمله منظومه‌های غنایی عاشقانه او بهترین و هنرمندانه‌ترین هوس نامه ادبیات فارسی، مثنوی خسرو و شیرین است که 6500 بیت دارد و در سال 576 هـ . ق به نام اتابک شمس الدین محمد، جهان پهلوان ابن ایلدگز به پایان رسیده و شرح عشق و دلدادگی خسرو و پرویز و فرهاد به شیرین ارمنی است.

از آنجا که خسرو و شیرین اثری غنایی و عاشقانه است در نگاه اوّل به نظر نمی‌آید فواید حکمی و عرفانی و اخلاقی فراوان بر سرایش منظومه مترتب باشد. امّا با غور و بررسی بیشتر در این کتاب و بررسی نحوه زندگی زاهدانه این شاعر حکیم متوجه می شویم نظامی اهداف کوچک و بزرگ دیگری را غیر از توصیف مجالس بزم و راز و نیازهای عاشقانه دنبال می‌کرده است.

با توجّه به این مقدمه کوتاه عمده مسئله ما در این مقاله نشان دادن جوانب عرفانی این مثنوی و اثبات این نکته است که نظامی این شاعر فرزانه با استفاده از ابزار هنری شعر و داستان که از قدیم الایام موافق طبع بشر بوده است در راستای بنای جامعه ای آرمانی است که پایه‌های آن بر آبشخور فرهنگ جهانی ایران – اسلامی ما گذاشته شده است.

**ادبیات پژوهش: چند اصطلاح عرفانی**

**عرفان:** عرفان یا معرفت به معنی شناخت و در اصطلاح، معرفت دل است که از طریق کشف و شهود به دست می‌آید.

"عارف کسی است که خدای متعال ذات، صفات، اسماء و افعال خود را به وی نشان داده است، بنا براین معرفت، حالی است که از پی شهود بر می‌آید." (کاشانی، 67:1391)

**تصوّف:**

"تصوّف روش و طریقه زاهدانه‌ای است براساس مبانی شرع و تزکیه نفس و اعراض از دنیا، برای وصول به حق و سیر به طرف کمال؛ امّا عرفان یک مکتب فکری و فلسفی متعالی و ژرف برای شناختن حق و شناخت حقایق امور و مشکلات و رموز علوم است؛ آن هم، البته نه به طریق فلاسفه و حکماء، بلکه از راه اشراق و کشف و شهود."(سجادی، 8:1372)

**حال و مقام:**

 " مقام آن بود که بنده به منازلت متحقّق گردد به نوعی از طلب و جهد و تکلّف ... و شامل توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا می‌باشد." (همان:21)

حال "وارد غیبی و کیفیت بی دوام چون برق لامعی است که یک لحظه در دل سالک و صوفی و عارف می تابد و سالک باید مراقب باشد و آن حال را دریابد و بهره گیرد و کسبی نیست. صاحب اللمع حالات را مراقبه، قرب، محبت، خوف، رجا، شوق، انس، اطمینان، مشاهده و یقین می‌داند. (همان: 33-32)

**پیشینه پژوهش:** بعضی از پژوهشگران معاصر بخش‌های معتنابهی از کتاب‌ها و مقالات خود را اختصاص به بررسی مسائل حکمی و عرفانی و اخلاقی مثنوی‌های نظامی از جمله خسرو و شیرین داده اند. ما فقط به گوشه‌هایی از این نوشته‌ها که جانب گرایشات عرفانی نظامی در خسرو و شیرین را لحاظ کرده‌اند اشاره می‌کنیم.

**1- زرین کوب، عبدالحسین. "پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد" (در باره زندگی، آثار و اندیشه نظامی) ،1372، چاپ اوّل، تهران: انتشارات سخن.**

این اثر گران قدر تحلیلی و توصیفی یکی از با ارزش ترین آثار درباره نظامی، زندگی، افکار و آثار اوست و بدون اغراق از سال 1372 تا امروز کسانی که چیزی درباره نظامی نوشته اند نگاهی یا نیم نگاهی به این اثر استاد داشته و از عبارات، واژه‌ها، اصطلاحات و مطالبی که خود استاد در این کتاب باب کرده‌اند استفاده نموده، اگر چه بعضی جانب ادب امّانت داری را در ذکر منبع رعایت نکرده‌اند .

**2- نوروزی، یعقوب (و) قهرمانی، حجت ا... "نظامی، شاعر صوفی مسلک"**

**فصل نامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، س ش صص**

نویسندگان با یکی دانستن موضوع عرفان و تصوف به زهد و عزت و قناعت‌پیشگی و صوفی مسلکی نظامی اشاره می‌کنند و معتقداند هرجا که ضرورت اقتضا کرده، نظامی به مباحث عرفانی اشاره کرده، اگر چه عرفان او در سطحی ابتدایی بوده و عمق و ژرفا و گستردگی شاعران و عارف بزرگ را نداشته است. نویسندگان با مطرح کردن موضوعاتی مانند پرورش دل، عشق، نظام احسن، ریاضت، خودبینی، مرگ اختیاری، خودشناسی، لطف و کرم پروردگار، زهد که بعضاً رنگ اخلاقی و حکمی نیز دارند و آوردن نمونه‌هایی از اشعار نظامی پیش فرض اوّلیه مقاله را مبنی بر صوفی عارف مسلکی نظامی را در آخر مقاله تکرار کرده‌اند.

**3- یوسفی، غلامحسین. "چشمه روشن" (دیداری با شاعران)، 1369. چاپ اوّل. تهران: انتشارات علمی**

استاد یوسفی در مقاله "خسرو شیرین" این کتاب می‌نویسد "در خسرو و شیرین سخن از مقوله‌ای دیگر است، عشقی است زمینی با پروازی آسمانی". (همان: 178 )

استاد یوسفی در فرازی دیگر از مقاله می‌نویسد "اگر تعبیر راسکین، منتقد انگلیسی، را بپذیریم که شعر به مدد تخیل انگیزه های شریف را از برای عواطف شریف پدید می آورد.

این صحنه از منظومه نظامی (یعنی کوه کندن فرهاد) مصداق آن تواند بود، زیرا مبشر عشق و ایثار و فداکاری و وارستگی است. به همین سبب شخصیت فرهاد در داستان خسرو را تحت الشعاع قرار داده است، حتی منش شیرین، با وجود وفاداری او به خسرو و سرانجام جان دادن بر سر عشق وی نهادن، بر درخشش سیمای فرهاد و پاک بازی او برتری نمی‌یابد. (همان: 181)

**4- جعفری، محمد تقی . 1370 . "حکمت، عرفان و اخلاق در شعر نظامی " چاپ اوّل تهران: انتشارات کیهان.**

این کتاب پژوهش و کنکاشی در مجموعه اشعار نظامی است و تنها اختصاص به یک کتاب ندارد. جنبه‌های حکمت، عرفان و اخلاق، به ویژه مناجات نامه‌ها و تحمیدیه‌های آثار نظامی را بررسی می کند. ایشان می‌نویسند: " مناجات‌های نظامی می‌تواند به تنهایی یکی از آثار بسیار ارزنده مغزی و روانی انسان باشد که به وسیله هنر والای شعر، عالی‌ترین حقایق مربوط به انسان و خدا و جهان هستی را مطرح نموده است. (همان: 73)

**بحث:**

بسیاری از مفاد وموارد و موضوعات و اصطلاحاتی که در این مقاله آمده، ممکن است مباحث مشترک اخلاقی، عرفانی و حکمی ‌باشد و مصادیق و نمونه‌هایی از اشعار که برگزیده‌ایم نیز همین حکم را دارد. همراه با اشعار در صورت لزوم بعضی تعاریف اصطلاحات عرفانی نیز آورده شده است.

**عشق:**

 کلید واژه آثار غنایی عشق است. منتها عمده بحث بر سر این نکته است که آیا عشق و عاشقی مطرح شده در منظومه‌های غنایی صرفاً زمینی است و هوسناک یا رنگ و بویی از عشق آسمانی پاک را می توان در آن‌ها سراغ گرفت. با تأمل در توصیفات نظامی از عشق عقیده پژوهشگرانی که می‌کوشند به تفاسیر عرفانی و آسمانی از داستان‌هایی چون لیلی و مجنون و خسرو شیرین و دیگر منظومه‌های عاشقانه داشته باشد موجّه به نظر می‌آید.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فلک جز عشق محرابی ندارد | \*\*\* | جهان بی خاک عشق آبی ندارد |
| غلام عشق شو کاندیشه این است | \*\*\* | همه صاحب دلان را پیشه این است |
| جهان عشق است و دیگر رزق سازی | \*\*\* | همه بازی است الّا عشق بازی(نظامی، 115:1366) |
| گر اندیشه کنی از راه بینش | \*\*\* | به عشق است ایستاده آفرینش(همان: 117) |

همین ابیات انگیزه حافظ در سرودن غزلیات عارفانه شده آن جا که فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر | \*\*\* | یادگاری که در این گنبد دوّار بماند |
| ازل: استمرار بی نهایت زمان در گذشته (انوری، 1382، چ دوم . ج 346:1) |
| قدیمی کاوش مطلع ندارد | \*\*\* | حکیمی کاخرش مقطع ندارد(نظامی، 71:1366) |

انسان کامل (اشرف مخلوقات): انسانی که به بالاترین مقام عرفانی و آگاهی یعنی مرتبه فناء فی الله رسیده است.

(انوری، 1382، ج 617:1)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تو پنداری که تو کم قدر داری | \*\*\* | تویی تو کز دو عالم صدر داری |
| دل عالم تویی در خود مبین خُرد | \*\*\* | بدین همت توان گوی از جهان بُرد |
| چنان دان کایزد از خلقت گزیده است | \*\*\* | جهان خاص از پی تو آفریده است(نظامی، 286:1388) |

**بندگی کردن:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نیاید پادشاهی زوت بهتر | \*\*\* | وراکن بندگی هم اوت بهتر(همان: 96) |

**صفای دل** : دارای درونی پاک و بی آلایش و دور بودن از تیرگی و دوری کردن از آنچه ناپسند است.

(انوری، 1382، چ2، ج5: 4684)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چو دهقان دانه در گلِ پاک ریزد | \*\*\* | زگل گردانه خیزد پاک خیزد |
| چو گوهر پاک دارد مردم پاک | \*\*\* | کی آسوده شود در دامن خاک |
| چو تو در گوهر خود پاک باشی | \*\*\* | به جای زهر او تریاک باشی(نظامی، 151:1388) |

**خودپرستی:** سرشار نبودن قلب از عشق به دیگران (انوری، 1382، چ2، ج4 :2868)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نه هرکایزد پرست ایزد پرستد | \*\*\* | چو خود را قبله سازد خود پرستد |
| ز خود برگشتن است ایزد پرستی | \*\*\* | ندارد روز با شب هم نشستی |
| خدا از عابدان آن را گزیند | \*\*\* | که در راه خدا خود را نبیند(نظامی، 98:1388) |

نظامی می‌گوید سالک خودبین بصیرت ندارد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مبین در خود که خودبین را بصر نیست | \*\*\* | خدابین شو که خود دیدن هنر نیست |
| زخود بگذر که در قانون مقدار | \*\*\* | حساب آفرینش هست بسیار(همان : 296) |

**توحید:** مرحله‌ای از سلوک، که در آن سالک ذهن خود را از هر چه غیر از حق است خالی می‌کند و جز به خداوند به چیزی توجه ندارد. (انوری، 1382، چ2، ج3 : 1960)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چنان ده پایه همت بلندم | \*\*\* | که از هر دو جهان دل در تو بندم |
| به یاد خویش کن ز آن گونه شادم | \*\*\* | که ناید هیچ گاه از خویش یادم |
| چنان نزدیک خویشم کن یگانه | \*\*\* | که از خود دور مانم جاودانه (نظامی، 6:1388) |
| ویا: به نام آن که هستی نام از او یافت | \*\*\* | فلک جنبش زمین آرام از او یافت |
| تعالی الله یکی بی مثل و مانند | \*\*\* | که خوانندش خداوندان خداوند (همان: 19) |

**خشوع:** خود را در برابر کسی به ویژه خداوند کوچک و خوار داشتن و حالت خاک ساری داشتن

(انوری، 1382، چ2، ج4 : 2768)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نظامی هان و هان تا زنده باشی | \*\*\* | چنان خواهم چنان کافکنده باشی |
| نبینی در که دریا پرور آمد | \*\*\* | از افتادن چگونه بر سر آمد |
| چو دانه گر بیفتی بر سر آیی | \*\*\* | چو خوشه سر مکش کز پا در آیی(نظامی، 299:1388) |

**توکّل:** واگذار کردن کارها به خداوند در جایی که اراده و قدرت بشری کارساز نباشد .

(انوری، 1382، چ2، ج3 : 1979)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| غم روزی مخور تا روز مانده | \*\*\* | که خود روزی رسان روزی رسانده (نظامی، 176:1388) |

**حیرت:** حالتی که بر دل سالک هنگام تامل و حضور و تفکر عارص می‌شود. (انوری، 1382، چ2، ج3 : 2606)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خرد در جستنش هشیار برخاست | \*\*\* | چو دانستش نمی‌داند چپ و راست |
| شناساییش بر کس نیست دشوار | \*\*\* | ولیکن هم به حیرت می‌کشد کار (نظامی، 96:1388) |

**خلوت:** دوری گزیدن سالک از مردم برای انجام مجموعه کارهایی که به تزکیه نفس او کمک کند.

(انوری، 1382، چ2، ج4 : 2817)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در آن خلوت که دل دریاست آنجا | \*\*\* | همه سرچشمه‌ها آنجاست آنجا (نظامی، 110:1388) |

**خوف و رجا:** ترس از خداوند و امید به رحمت او است. میان خوف و رجا حالتی است عارف را که خنده در دهن و گریه در گلو دارد (صائب) (انوری، 1382، چ2، ج4 : 2906)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اگر چه آفت عمر انتظار است | \*\*\* | چو سر با وصل دارد، سهل کار است |
| چه خوشتر زآن که بعد از انتظاری | \*\*\* | به امیدی رسد امیدواری(نظامی، 146:1388) |

**ترک تعلقات دنیایی**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| منه دل بر جهان کاین سرد ناکس | \*\*\* | وفاداری نخواهد کرد با کس |
| چه بخشد مرد را این سفله ایام | \*\*\* | که یک یک باز نستاند سرانجام |
| به صد نوبت دهد جانی به آغاز | \*\*\* | به یک نوبت ستاند عاقبت باز (همان:289 ) |

نظامی با خیال پردازی‌های شاعرانه ترک تعلقات و دل نبستن به باغ زندگانی و کاخ زمانه را نشانه سالک آگاه می‌داند.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| چه خوش باغی است باغ زندگانی | \*\*\* | گر ایمن بودی از باد خزانی |
| چه خرم کاخ شد کاخ زمانه | \*\*\* | گرش بودی اساس جاوادنه |
| از آن سرد آمد این کاخ دلاویز | \*\*\* | که چون جا گرم کردی گویدت خیز (همان: 143) |
| هوای خانه خاکی چنین است | \*\*\* | گهی زنبور و گاهی انگبین است |
| عمل با عزل دارد مهر باکین | \*\*\* | ترش تلخی است با هر چرب و شیرین (همان:313) |

**رضا:** پذیرفتن هر حادثه و خشنود بودن بدان و آن را نتیجه معشیت خداوندی پنداشتن است.

(انوری، 1382، چ2، ج1 : 3636)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به درگاه تو در امید و در بیم | \*\*\* | نشاید راه بردن جز به تسلیم |
| اگر روزی دهی ور جان ستانی | \*\*\* | تو دانی هرچه خواهی کن تو دانی |
| چو حکمی راند خواهی یا قضایی | \*\*\* | به تسلیم آفرین در من رضایی (نظامی، 266:1388) |
| چو روزی بخش ما روزی چنین کرد | \*\*\* | گهی روزی دوا باشد گهی درد |
| خردمند آن بود کاو در همه کار | \*\*\* | بسازد گاه با گل گاه با خار (همان: 213) |

**صبر:** شکیبایی سالک در مقابل سختی ها و انتظار فرج از جانب خداوند است. (انوری، 1382، چ2، ج5 : 4592)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| رهایی یابی از سیلاب انده | \*\*\* | قدم بر جای باید بود چون کوه |
| گر از هر باد چون کاهی بلرزی | \*\*\* | اگر کوهی شوی کاهی نیرزی ... (نظامی، 1388، 251) |
| که صابر شو در این غم روزکی چند | \*\*\* | نماند هیچ کس جاوید در بند |
| به صبر از بند گردد مرد رسته | \*\*\* | که صبر آمد کلید کار بسته |
| گشاید بند چون دشوار گردد | \*\*\* | بخندد صبح چون بس تار گردد (همان:173) |

**زهد و قناعت:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| گرت عقلی است بی پیوند می باش | \*\*\* | بدان چت هست از آن خرسند می باش |
| نه ایمن‌تر ز خرسندی جهانی است | \*\*\* | نه به زآسودگی نزهت ستانی است (همان: 190) |
| نظامی گر زه زرین بسی هست | \*\*\* | زه تو زهد شد مگذارش از دست |
| بدین زه گر گریبان را طرازی | \*\*\* | کنی برگرد نان گردن فرازی (همان: 302) |
| همان زاهد که شد در دامن غار | \*\*\* | به خرسندی مسلم گشت از اغیار |
| همان کهبد که ناپیداست در کوه | \*\*\* | به پرواز قناعت رست از انبوه (همان: 171) |
| ببین قارون چه برد از گنج دنیا | \*\*\* | نیرزد گنج دنیا رنج دنیا |
| به رنج آید به دست این خود سلیم است | \*\*\* | چو از دستت رود رنجی عظیم است (همان: 90) |
| کسی یابد ز دنیا رستگاری | \*\*\* | که بردارد عمارت زین عماری |
| مسیحا وار در دیری نشیند | \*\*\* | که با چندان چراغش کس نبیند (همان: 201) |
| در این خیمه چه گردی بند بر پای | \*\*\* | گلو را زین طنابی چند بگشای |
| برون کش پای از این پاچیله تنگ | \*\*\* | که کفش تنگ دارد پای را لنگ |
| قدم در نه که چون رفتی رسیدی | \*\*\* | همان پندار کاین دو را ندیدی (همان:307) |

با توجه با ابیاتی که به عنوان نمونه و متناسب با ظرفیت مقاله آوردیم، می‌توانیم ادعا کنیم اغلب موضوعاتی که در مثنوی‌های عرفانی مطرح شده به نحوی در منظومه‌های غنایی نظامی از جمله خسرو و شیرین لااقل کم رنگ آمده است، منتها ضروریات هنر شاعری و رعایت حال خواننده مجال عمیق شدن نظامی در مسائل عرفانی و حکمی را به شاعر نمی‌دهد. و الا چه تفاوت میان شعر نظامی که سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| خرد مارا به دانش رهنمون است | \*\*\* | حساب عشق ازین دفتر برون است |
| به عشق اندر صبوری خام کاری است | \*\*\* | بنای عاشقی بر بی قراری است (همان:82) |

با این سروده حافظ که سال‌ها بعد براساس همین ابیات سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر | \*\*\* | یادگاری که در این گنبد دوار بماند |

و یا آنجا که نظامی در مورد قناعت می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تنم را در قناعت زنده دل دار | \*\*\* | مزاجم را به طاعت معتدل دار |
| گر از دنیا وجوهی نیست در دست | \*\*\* | قناعت را سعادت باد کان هست (همان:302) |

**حافظ سروده:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در این دنیا اگر سودی است با درویش خرسند است | \*\*\* | خدایا منعم گردان به درویشی و خرسندی |

این جانب اعتقاد دارم آنچه جلال ستاری در کتاب "حالات عشق مجنون در باره عشق ورزی نوشته و از قول صوفیه بزرگ بیان می‌کنند که عشق انسانی مجنون مطهر عشق حقیقی و محبت ازلی است (همان: 291) لااقل در مورد عشق فرهاد به شیرین قابل انطباق است: در این کتاب آمده:" قبله نظر مجنون به حسب ظاهر هر چند جمال لیلی است، امّا به حسب حقیقت، لیلی آیینه بی بینش نیست که عکس جمال مطلق در آن نموده، و لهذا یعنی از برای آن که جمال مجازی، همان جمال حقیقی است که در صور مجازی نموده، قتیل عشق آن را به شرط عفت و کتمان قدری بلند نهادند و مرتبه شهادت داده ... (همان: 292)

حال علی رغم وجوه افتراق داستان لیلی و مجنون، با تکیه بر وجوه اشتراک آن با داستان خسرو و شیرین و فرهاد می‌توانیم با نویسنده کتاب "یک صد منظومه عاشقانه فارسی را هم نظر باشیم که عشق شیرین را عشق پاک و عشق فرهاد را نشانه کمال عشق با رنگ و بوی آسمانی بدانیم.

حسن ذوالفقاری می‌نویسد شیرین "جسورانه پنجه در پنجه سرنوشت می‌اندازد و در نبرد با شاهنشاه قدرتمند بلهوسی چون پرویز همه استعدادها و امکانات خود را به کار می‌گیرد و با تقوایی آگاهانه و غروری برخاسته از اعتماد به نفس، رقیبان سرسختی چون مریم و شکر را می‌راند...

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هزار آغوش را پر کرده از خار | \*\*\* | یک آغوش از گلش ناچیده دیار (همان: 289) |

در پایان مقاله بار دیگر برای اثبات مدعای اوّل مقاله یادآوری این نکته ضرور به نظر می‌آید که واژگان کلیدی و الفبای عرفان موضوعاتی مانند خداشناسی، خلوت گزینی، عشق و رضا و تسلیم ... است و نظامی در منظومه غنایی خود مستقیم و غیر مستقیم از بیان حق موارد بالا و مطالب مشابه به آن‌ها به خوبی بر آمده است.

نگاهی به اشعار زیر گواه صادق مدعای ماست:

**خداشناسی:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مشو فتنه بر این بت‌ها که هستند | \*\*\* | که این بت‌ها نه خود را می‌پرستند |
| همه هستند سرگردان چو پرگار | \*\*\* | پدید آرنده خود را طلبکار (نظامی، 59:1388) |
| بلی در طبع هر داننده‌ای هست | \*\*\* | که با گردنده گرداننده‌ای هست (همان: 99) |
| تو آن هستی که با تو کیستی نیست | \*\*\* | تویی هست آن دگر جز نیستی نیست |
| تویی در پرده وحدت نهانی | \*\*\* | فلک را داده بر سر قهرمانی (همان: 132) |

**مرگ اختیاری:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زجان کندن کسی جان برد خواهد | \*\*\* | که پیش از دادن جان مرد خواهد |
| نمانی گر بماند خو بگیری | \*\*\* | بمیران خویشتن را تا بمیری (همان: 291) |
| همان به کاین نصیحت یاد گیریم | \*\*\* | که پیش از مرگ یک نوبت بمیریم (همان: 300) |

**خلوت گزینی و مجاهدت با نفس:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نظامی چون مسیحا شد دگر بار | \*\*\* | جهان بگذار بر مشتی علف خوار |
| علف خواری کنی و خر سواری | \*\*\* | پس آن گه نزل عیسی چشم داری (همان: 55) |
| بزن چون آفتاب آتش در این دیر | \*\*\* | که بی عیسی نیابی در خران خیر |
| به حرمت شو کز این دیر مسیلی | \*\*\* | شود عیسی به حرمت، خر به سیلی (همان:100) |
| در آن مدت که من در بسته بودم | \*\*\* | محق با آسمان پیوسته بودم |
| گهی برج کواکب می بریدم | \*\*\* | گهی سر ملایک می دریدم (همان: 47) |
| نصحیت های هاتف چون شنیدم | \*\*\* | چو هاتف روی در خلوت کشیدم (همان: 10) |

**عشق و تسلیم محض در برابر معشوق:**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| که مغناطیس اگر عاشق نبودی | \*\*\* | بدان شوق آهنی را چون ربودی؟ |
| وگر عشقی نبودی بر گذرگاه | \*\*\* | نبودی کهربا جوینده کاه (همان: 211) |
| اگر چشمم کنی سرپیش دارم | \*\*\* | پس این چشم دگر در پیش دارم |
| اگر گردد سرم بر خنجر از تو | \*\*\* | به سر گردم نگردانم سر از تو (همان: 207) |
| چو تو هستی نگویم کیستم من | \*\*\* | ره آن توست در ده چیستم من |
| نشاید گفت من هستم، تو هستی | \*\*\* | که آن گه لازم آید خود پرستی |

اشعار غنایی در صورت‌های اوّلیه احساسات شاعر را با زبانی آهنگین و اغلب با سازی بیان می‌کرده‌اند و صورت ترانه داشته و مضمون غم انگیز یا شادی آور بوده است. (پارساپور، 1383 : 17-16) این زمزمه‌های عاشقانه به مرور زمان راه تکامل پیموده تا جایی که زیباترین مضامین اخلاقی، حکمی، عرفانی و دینی را در خود جای داده است. منظومه‌های غنایی نظامی لیلی و مجنون و خسرو شیرین در این راستا ارزیابی می‌شوند.

**کتاب نامه:**

1. آیتی، عبدالمحمّد. 1363. داستان خسرو و شیرین. چاپ سوم. تهران شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
2. انوری، حسن. 1382. فرهنگ سخن (8 جلدی) چاپ دوم تهران: سخن.
3. پارساپور، زهرا. 1383. مقایسه زبان حماسی و غنایی. چاپ اوّل. تهران: دانشگاه تهران.
4. ثروت، منصور. 1378. گنجینه حکمت در آثار نظامی. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
5. ثروتیان، بهروز. 1382. اندیشه‌های نظامی گنجه‌ای. تبریز: آیدین.
6. جعفری، محمّدتقی. 1370. حکمت و عرفان و اخلاق در شعرنظامی. تهران: کیمیا.
7. ذوالفقاری، حسن. 1392. یک صد منظومه عاشقانه فارسی. چاپ اوّل. تهران: چشمه.
8. زرین کوب، عبدالحسین. 1372. پیرگنجه در جستجوی ناکجا آباد. چاپ اوّل. تهران: سخن.
9. ستاری، جلال. 1366. حالات عشق مجنون. چاپ اوّل تهران: توس.
10. سجّادی، سیدضیاءالدین. 1375. مقدمه‌ای بر مبانی عرفانی و تصوّف. چاپ پنجم تهران:توس.
11. شبستری، محمود. 1389. گلشن راز. تهران: نیک فرجام.
12. صدیق، ح.م. 1360. زندگی و اندیشه نظامی. چاپ دوم. تهران: توس.
13. صورتگر، لطفی. 1384. منظومه‌های غنایی ایران. چاپ: دوم. تهران: دانشگاه تهران.
14. طغیانی، اسحاق. جعفری، سمانه. 1388. شیرین‌ترین حکمت‌های خسروی (در غنایی‌ترین اثر نظامی، امیرخسرو و هاتفی. پژوهش نامه ادب غنایی، ش7. ش13.صص 62-39)
15. کاشانی، عبدالرزاق. 1391. اصطلاحات صوفیه. ترجمه محمّد خواجوی. چاپ: چهارم. تهران: مولانا.
16. لاهیجی، شیخ محمّد. 1374. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. چاپ: ششم، تهران: سعدی.
17. مبارز، ع.م. (و) قلی‌زاده، آ. 1360. زندگی و اندیشه نظامی. چاپ: دوم. تهران: توس.
18. نظامی گنجوی، الیاس بن محمّد. 1366. خسرو و شیرین. تصحیح بهروز ثروتیان. چاپ: اوّل. تهران: نگاه.
19. یوسفی، غلامحسین. 1369. چشمه روشن. چاپ: اوّل. تهران: انتشارات علمی.

**Mystical sides in Nezami’s Khosrow – va – shirin**

Hadi Khadivar.phd

Assistant professors in Persian language and literature, Islamic Azad University of Hamedan, Iran.

**Abstract:**

Khosrow – va – shirin is one of the most famous Lyric Works of Nezami Ganjavi. Nezmi has Considered the sophical, moral and mystical subjects in writing this work besides many other profits. In this article, we have considered the mystical points of Khosrow – va – shirin. The results show that the poet has a look to many mystical subjects and states.

Keywords: Nezami Ganjavi, Khosrow – va – shirin, Mysticism.

1. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان hkhadivar@gmail.com [↑](#footnote-ref-2)